

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





اندیشه تمدن ساز (۲)

بخش نبوت و ولایت





نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در انتخاباتها
معاونت آموزشی، پژوهشی و رسانه‌ای

شماره ۳۱۳۵/۳/۴۰۲
تاریخ ۱۴۰۲/۶/۲۷

شناسه درسنامه

(تأییدیه متن درسی معارف اسلامی)

در راستای بهبود محتوا و سامان بخشی به دروس معارف اسلامی دانشگاه، بدینوسیله «شناسه درسنامه» کتاب «اندیشه تمدن‌ساز» برای تدریس در مقطع کارشناسی صادر می‌شود.

کد شناسه: ۱۱۱

نام کتاب: اندیشه تمدن‌ساز (۲) (نبوت و ولایت)		
مؤلف: تیم تدوین	گرایش:	دانشگاه‌های قابل تدریس:
تعداد واحد: ۲ واحد	مبانی نظری (اندیشه اسلامی)	دانشگاه‌های سراسر کشور

از خداوند منان برای مؤلفان محترم، توفیق مضاعف در عرصه جهاد تبیین طلب می‌کنیم.

حمزه شریفی دوست

مدیر امور دروس معارف اسلامی

اندیشه تمدن‌ساز (۲)

بخش نبوت و ولایت

با اقتباس از اندیشه‌های استاد سیدعلی حسینی خامنه‌ای



تیم تدوین درسنامه

۱. علی حسونند (بازنویسی و تلخیص متن)
۲. حمزه شریفی دوست (ناظر علمی و بازبینی نهایی)



عنوان و نام پدیدآور: اندیشه تمدن‌ساز: بخش نبوت و ولایت/ با اقتباس از اندیشه‌های [صحیح: سخنرانی‌های] سیدعلی حسینی خامنه‌ای؛ گروه تدوین علی حسونند، حمزه شریفی دوست. مشخصات نشر: قم: بهار دلها، ۱۴۰۲. مشخصات ظاهری: ۲۶۲ص. وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: تیم تدوین حمزه شریفی دوست، مجید حمدانی، عبدالحسین مشکانی، علی حسونند. یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: خامنه‌ای، سیدعلی، -- پیام‌ها و سخنرانی‌ها موضوع: Messages and speech: -- Khamenei, Sayyed Ali, Leader of FRI, 1939- شناسه افزودن: شریفی دوست، حمزه، ۱۳۵۶- رده بندی کنگره: DSR1۶۹۲ رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴ شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۴۴۸۳۸

- نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۴۰۲ •• قیمت: ۱۵۰،۰۰۰ تومان •• ناشر: بهار دلها •• شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۹۲-۱۰۶-۰

•• دبیرخانه مرکزی طرح اندیشه تمدن‌ساز در نهاد ••

فهرست اجمالی

۱۷	درس چهاردهم	فلسفه نبوت
۳۱	درس پانزدهم	بعثت در نبوت
۴۷	درس شانزدهم	رستاخیز اجتماعی نبوت
۶۳	درس هفدهم	اهداف نبوت
۸۱	درس هجدهم	نخستین نغمه‌های دعوت
۹۵	درس نوزدهم	گروه‌های معارض
۱۱۳	درس بیستم	فرجام نبوت (۱)
۱۳۳	درس بیست و یکم	فرجام نبوت (۲)
۱۴۹	درس بیست و دوم	تعهد ایمان به نبوت
۱۶۵	درس بیست و سوم	ولایت
۱۸۵	درس بیست و چهارم	پیوندهای امت اسلامی
۱۹۹	درس بیست و پنجم	بهشت ولایت
۲۱۳	درس بیست و ششم	سلسله مراتب ولایت
۲۲۹	درس بیست و هفتم	ولایت شیطان
۲۴۷	درس بیست و هشتم	هجرت برای ورود به گلستان ولایت



فهرست

درس چهاردهم

۱۷... فلسفه نبوت

۱۹... مقدمه

۱۹... فقدان آگاهی عمیق درباره نبوت

۲۰... دلیل لزوم نبوت

۲۰... اسباب هدایت حیوانات

۲۲... انسان فراتراز غریزه

۲۲... دو دلیل بی‌کفایتی عقل برای هدایت انسان

۲۲... الف) قضاوت عقل درباره خودش

۲۳... ب) تجربه تاریخی درباره عقل

۲۳... رابطه نبوت با غریزه و عقل

۲۴... نبود تعارض میان عقل و دین

۲۵... دین، هدایت‌گر عقل

۲۶... نقش انبیا در هدایت امت واحده

۲۶... فلسفه نبوت در قرآن

درس پانزدهم

۳۱... بعثت در نبوت

- ۳۳... معنای بعثت
- ۳۴... رستاخیزی پس از رستاخیز
- ۳۵... پیامبر، مستعدترین فرد جامعه
- ۳۶... انقلاب روحی نبی
- ۳۷... بعثت، نقطه عطف زندگی پیامبر
- ۴۰... تحول روحی پیامبر بعد از بعثت
- ۴۱... بعثت از زبان قرآن
- ۴۳... آفرینش انسان و مراتب کمال انسان
- ۴۴... تحلیل طغیان انسان‌ها
- ۴۵... سیر تحول درونی پیامبر در قرآن

درس شانزدهم

۴۷... رستاخیز اجتماعی نبوت

- ۴۹... تحول درونی پیامبر، آغازگر تحولات اجتماعی
- ۵۰... معنای انقلاب در ساختارهای اجتماعی
- ۵۰... دو ساختار متفاوت برای جامعه
- ۵۲... رسالت اجتماعی انبیای الهی
- ۵۳... پیامبران، تحولات اجتماعی را با خونریزی آغاز نمی‌کنند
- ۵۴... رستاخیزی با هدف عدالت
- ۵۵... بی‌عدالتی یعنی ناسازگاری با فطرت انسان و جهان
- ۵۶... مسیر ذاتی پدیده‌ها توسط انسان
- ۵۶... معنای پیروزی حق بر باطل
- ۵۷... نبرد حق و باطل در زمان فرعون
- ۵۹... روش فرعون در به استضعاف کشاندن
- ۵۹... آنچه خدا خواست، همان می‌شود

درس هفدهم ۶۳... اهداف نبوت

- ۶۵... تحول اجتماع
- ۶۵... مهم‌ترین هدف پیامبران
- ۶۶... معنای انسان
- ۶۸... بزرگ‌ترین معجزه نبوت
- ۶۹... هدف عالی بعثت
- ۷۰... هدف ناقص مکاتب مادی
- ۷۰... برتری پیامبران بر مکاتب مادی در هدف‌گذاری
- ۷۱... راهبرد پیامبران برای رسیدن به هدف
- ۷۳... کارخانه انسان سازی
- ۷۴... اهداف بعثت در قرآن
- ۷۴... ورود فوج فوج مردمان در دین
- ۷۵... هدف اولیه و هدف ثانوی بعثت
- ۷۵... الف) ایجاد نظام عادلانه در سوره حدید
- ۷۷... ب) ارتباط شکست ناپذیر بودن خداوند با اهداف بعثت
- ۷۸... ج) وعده تشکیل نظام توحیدی در سوره اعراف
- ۷۹... برخی خصوصیات پیامبران

درس هجدهم ۸۱... نخستین نغمه‌های دعوت

- ۸۳... نقطه شروع رستاخیز اجتماعی
- ۸۴... سهم توحید در ایجاد نظام الهی
- ۸۴... توحید محوری پیامبران در آیات قرآن
- ۸۵... تأثیر اجتماعی عقیده توحید
- ۸۷... تفاوت پیامبران با احزاب سیاسی در بیان اهداف
- ۸۸... خطای راهبردی در انتخاب نقطه شروع اصلاح اجتماعی
- ۹۰... آیات قرآن در زمینه نقطه شروع دعوت انبیا
- ۹۲... حرف‌های بی‌منا درباره توحید

درس نوزدهم

۹۵... گروه‌های معارض

- ۹۷... عدالت محوری در حکومت اسلامی
- ۹۸... نمونه‌ای از یک دادخواهی در صدر اسلام
- ۹۹... لزوم مشارکت همگانی در جامعه اسلامی
- ۱۰۰... ستون اصلی جامعه اسلامی
- ۱۰۰... گروه‌های مخالف پیامبران
- ۱۰۲... مخالفت احبار و رهبان با پیامبران در طول تاریخ
- ۱۰۴... معرفی معارضان در آیات قرآن
- ۱۰۵... اسامی معارضان پیامبر و تعابیر قرآن درباره آن‌ها
- ۱۰۵... الف) ملأ در قرآن
- ۱۰۶... ب) مترفین
- ۱۰۶... ج) احبار و رهبان
- ۱۰۶... د) طاغوت
- ۱۰۷... طاغوت در آیات قرآن
- ۱۱۰... همدستی طبقات مختلف در مخالفت با پیامبران

درس بیستم

۱۱۳... فرجام نبوت (۱)

- ۱۱۵... آیا پیامبران شکست خوردند؟
- ۱۱۶... تربیت گام به گام بشر توسط پیامبران
- ۱۱۷... سیر تدریجی هدایت بشر
- ۱۱۸... معنای جبر تاریخ
- ۱۱۹... ناکامی‌های فردی، ترقی عمومی
- ۱۲۲... آیا پیامبران امکان پیروزی دارند؟
- ۱۲۳... دو شرط پیروزی پیامبران در قرآن
- ۱۲۵... بزنگاه صبر در مبارزه موسی با فرعون
- ۱۲۶... ادامه مبارزه تا یقین به شکست خود؛ آنگاه پیروزید

۱۲۶... دو عامل صبر و ایمان در پیروزی پیامبران

۱۲۸... ناکامی فردی و پیروزی جمعی

۱۲۸... تمثیل‌های قرآن درباره پیروزی حق بر باطل

۱۲۹... الف) مثال جریان آب و کف روی آب

۱۲۹... ب) مثال طلا و کف هنگام ذوب طلا

۱۳۰... وعده پیروزی به مبارزات اجتماعی مسلمانان

درس بیست و یکم

۱۳۳... فرجام نبوت (۲)

۱۳۵... انبیا، تکمیل‌کننده یک حرکت

۱۳۶... پیامبرانی که در حرکت فردی هم موفق شدند

۱۳۷... دلیل شکست برخی پیامبران در حرکت فردی

۱۳۸... راهبرد «مبارزه حتی بعد از یقین به شکست» در قرآن

۱۴۰... راهبرد «مبارزه حتی بعد از یقین به شکست» در نهج البلاغه

۱۴۲... سنت الهی، پیروزی انبیا

۱۴۳... وعده نصرت در عصر رجعت

۱۴۴... صبری یعنی استقامت در حرکت، نه انفعال

۱۴۵... جامعه ظالمه محکوم به شکست است

۱۴۶... سنت خدا بر نابودی باطل

۱۴۷... دلیل نابودی باطل و پیروزی جبهه حق

درس بیست و دوم

۱۴۹... تعهد ایمان به نبوت

۱۵۱... مسئولیت اجتماعی انسان مؤمن

۱۵۲... پیامد اجتماعی گواهی به نبوت پیامبر اسلام

۱۵۲... تصور نادرست از پذیرش نبوت پیامبر

۱۵۴... تفاوت شهادت به نبوت با شهادت به اعتقاد به نبوت

۱۵۵... صف بندی اجتماعی نبی

۱۵۶... بین کفر و ایمان، صف سومی وجود ندارد

۱۵۸... یک آزمون واقعی برای ارزیابی خویش

- ۱۶۱... هجرت جامعه‌ساز، شرط پذیرش نبوت
 ۱۶۲... لزوم حمایت از مؤمنان غیرمهاجر
 ۱۶۳... نصرت نبی از سوی انبیای پیشین

درس بیست و سوم

۱۶۵... ولایت

- ۱۶۷... مقدمه
 ۱۶۸... بدون ولایت، نبوت ناقص می‌ماند
 ۱۶۸... راهبرد پیامبر در تربیت انسان
 ۱۶۹... جامعه اسلامی، کارخانه تربیت انسان
 ۱۷۲... تشکیلات ولایی، ابزار نظام‌سازی
 ۱۷۳... اتصال درونی برای مصون ماندن از معارضات بیرونی
 ۱۷۴... عامل بقای جریان شیعی
 ۱۷۶... ولایت، فراتر از محبت
 ۱۷۸... ولی یعنی هم‌جبهه و هم‌صنف
 ۱۷۹... قطع ارتباط با کافر لازم نیست؛ اما طرح دوستی نریزید!
 ۱۸۱... دوستی با کفار بخاطر اقوام و اولاد، ممنوع!
 ۱۸۲... ابراهیم علیه السلام، سرمشقی نیکو
 ۱۸۳... یحیی بن ام‌طویل، مبارزی نستوه

درس بیست و چهارم

۱۸۵... پیوندهای امت اسلامی

- ۱۸۷... ظهور ولایت در روابط داخلی و خارجی امت اسلامی
 ۱۸۷... احکام محاربه دو گروه از امت اسلامی
 ۱۸۸... یاری دستگاه خلافت برای حفظ استقلال امت اسلامی
 ۱۸۹... استقلال آری، انزوا خیر
 ۱۸۹... دو بعد ولایت قرآنی
 ۱۹۰... نقش امام در نظام ولایی
 ۱۹۱... راه‌های معرفی امام
 ۱۹۱... دامنه ارتباط امام و امت

- ۱۹۳... جنبه مثبت و منفی ولایت در آیات قرآن
 ۱۹۳... توّلاً و تبرّاً در نظام بین الملل
 ۱۹۵... رسالت الهی بر زمین نمی ماند
 ۱۹۵... ویژگی های ملت آرمانی
 ۱۹۶... نشانه های ولیّ خدا از منظر آیات
 ۱۹۷... آثار ولایت مداری در جامعه اسلامی

درس بیست و پنجم

۱۹۹... بهشت ولایت

- ۲۰۱... مقدمه
 ۲۰۱... ابعاد مختلف ولایت
 ۲۰۳... مهم ترین جلوه ولایت
 ۲۰۴... معنای فرد ولایی و جامعه ولایی
 ۲۰۶... مؤمن راحت طلب، کدام معنا از ولایت را بیشتر می پسندد؟
 ۲۰۷... شاخصه های فردی ولایت مداری
 ۲۰۸... شاخصه های جامعه ولایت مدار
 ۲۰۹... ساختن جامعه ولایی، خون دل خوردن لازم دارد
 ۲۱۰... ولایت، به اجتماع جان می بخشد
 ۲۱۰... عاقبت جامعه ای که ولایت ندارد
 ۲۱۱... عاقبت جامعه ای که ولایت دارد

درس بیست و ششم

۲۱۳... سلسله مراتب ولایت

- ۲۱۵... مقدمه
 ۲۱۶... حق ولایت براساس جهان بینی اسلامی
 ۲۱۷... سلسله مراتب ولایت
 ۲۱۷... نظریه های مختلف درباره حق فرمانروایی
 ۲۱۷... نشانه های ولیّ در آیات قرآن
 ۲۲۰... نتیجه حکومت حاکم ناشایست
 ۲۲۲... اولی الامر، متناسب با ملاک های الهی

- ۲۲۳ ... ولی امر از نگاه ابوحنیفه
- ۲۲۴ ... فلسفه ولی بودن خدا
- ۲۲۵ ... حکومت بر زمین، ودیعه‌ای الهی
- ۲۲۶ ... قانون از آن خداست اما مجری، انسان است
- ۲۲۷ ... مراجعه به طاغوت برای حل و فصل امور ممنوع!

درس بیست و هفتم
۲۲۹... ولایت شیطان

- ۲۳۱... مقدمه
- ۲۳۱... مصادیق متنوع طاغوت
- ۲۳۲... نسبت طاغوت با شیطان
- ۲۳۳... تعریف شیطان و مصادیق آن
- ۲۳۳... زندگی تحت ولایت شیطان
- ۲۳۵... عبرت تاریخی از شهرکوفه
- ۲۳۶... تحلیل روانشناختی مردمان کوفه
- ۲۳۸... ترفند حجاج برای قبولاندن ولایت خود بر مردم
- ۲۴۱... تمسک به آیات الهی برای رهایی از طاغوت
- ۲۴۴... برخی اقدامات شیطان دربارهٔ پیروان خود

درس بیست و هشتم
۲۴۷... هجرت برای ورود به گلستان ولایت

- ۲۴۹... مقدمه
- ۲۴۹... هجرت در امتداد ولایت
- ۲۵۰... رهایی از ولایت طاغوت
- ۲۵۱... سلب اراده انسان‌ها در نظام‌های طاغوتی
- ۲۵۲... پیشرفت ظاهری در ولایت طاغوت
- ۲۵۳... پس رفت انسانی در حکومت‌های طاغوتی
- ۲۵۴... نتیجه پیشرفت تکنولوژی ذیل ولایت طاغوت
- ۲۵۵... سرنوشت استعدادها در ولایت طاغوت
- ۲۵۵... نمونه‌هایی از گروه‌های معارض با ولایت طاغوت

- ۲۵۶... جامعه نیکوکاری که به عذاب شدید گرفتار می شوند
- ۲۵۷... نپذیرفتن عذر مستضعفان در ولایت طاغوت
- ۲۶۰... نتایج شیرین هجرت برای تحقق جامعه الهی
- ۲۶۱... پیش به سوی ایجاد دارالهیجرة
- ۲۶۲... منابع



فلسفہ نبوت



درس چہاردهم



مقدمه

نبوت یکی از اصول ادیان است و دین بدون اعتقاد به نبوت معنایی ندارد. «دین» یعنی «برنامه و مسلک و مکتب و آیینی که به وسیله پیام‌آوری از طرف خدای متعال فرستاده شده است». پس دو رکن «وجود پیام‌آور» و «از سوی خدا آمدن»، که مجموعاً «نبوت» نامیده می‌شوند، جزو عناصر ذاتی دین‌اند. قوام دین به پذیرفتن نبوت است. بنابراین بحث درباره نبوت یکی از مسائل مهم و اصولی و ضروری دین است.

فقدان آگاهی عمیق درباره نبوت

جامعه ما هنوز مفهوم عمیق نبوت، بعثت و هدف از بعثت را نمی‌داند. انسان مسلمان هدف بعثت محمدی را نمی‌داند. شرایط جهان اسلام این‌گونه است. ما هنوز درباره مقدماتی‌ترین مسائل درباره نبوت مشکل داریم. پس نباید به سراغ مسائل فرعی و درجه چهار و پنج برویم. لذا در مورد نبوت، هیچ‌کدام از بحث‌هایی که معمولاً متکلمان در کتاب‌ها انجام داده‌اند و انجام می‌دهند را مطرح نمی‌کنیم. البته در لزوم و حسن آن بحث‌ها تردیدی نداریم. از طرفی تردیدی نداریم که لزوم آن بحث‌های فرعی‌ای که در کتاب‌های کلامی مطرح می‌شوند به مراتب کمتر از لزوم بسیاری از بحث‌های دیگری است که امروز می‌خواهیم آن‌ها را طرح کنیم.

دلیل لزوم نبوت

اولین مطلبی که درباره نبوت مطرح می‌کنیم فلسفه نبوت است. چرا باید پیامبری باشد؟ چرا باید کسی از سوی پروردگار کمر به هدایت انسان ببندد؟ مگر خود انسان نمی‌تواند؟ مگر دانش بشری و اندیشه انسانی کافی نیست؟ پیام‌آوری میان غیب و شهود چرا؟ اگر فلسفه نبوت را ندانستیم، بقیه بحث‌هایی که درباره نبوت مطرح می‌شوند ناقص خواهند بود. پس اول باید بدانیم که ضرورت نبوت برای چه بوده است یا به عبارت دیگر، فلسفه نبوت چیست. درباره فلسفه نبوت فقط یک دلیل می‌آوریم و آن این که حواس، غرایز و خرد انسان برای راهبری و دستگیری او کافی نیستند.

• اسباب هدایت حیوانات

سلسله‌ای از موجودات ممکن است با حواسشان اداره شوند. حیوانات برای هدایت شدن از غرایز مدد می‌گیرند. برای مثال، غریزه زنبورعسل به او می‌گوید برو، روی گل خوش بو بنشین و از عطر و شهد آن استفاده کن، بعد از ورود به کندو، خانه‌ها را به آن صورت شش‌گوشه و مسدّدس^۱ بساز و در آنجا با ترتیباتی وارد خانه شو و از آن خارج شو، و ملکه، اعوان، نگهبان و خلاصه یک تمدن زنبوری داشته باش.

اگر فکر کنید که زمانی زنبورها دور هم نشستند، کنفرانس بزرگی از سران زنبورهای کندوها یا منطقه‌ها را تشکیل دادند و گفتند خانه را چگونه بسازیم بهتر است، یکی گفت هشت‌گوش، یکی گفت چهارگوش، یکی گفت شش‌گوش، و بعد مطالعه کردند، دیدند به شکل شش‌گوش مناسب‌تر است، اشتباه می‌کنید. چنین اتفاقی رخ نداده است. چرا که قرآن کریم می‌گوید: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ

۱. به معنای شش ضلعی

بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِّي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ^۱

این وحی الهی به زنبور است. وحی الهی به زنبور به این معنا نیست که زنبور می‌نشیند و جبرئیل بر او نازل می‌شود، بلکه خلقت زنبور و غریزه زنبور بدین ترتیب است. کششی غریزی است که زنبور را می‌کشاند و مجبور می‌کند. او نمی‌تواند کاری غیر از این بکند. به‌طور طبیعی و غریزی، زنبورها مجبور و مفتور^۲ هستند به این‌که خانه بسازند، به این صورت بسازند، از فلان جا گل و گیاه پیدا کنند، آن‌ها را بچکند، و اگر زنبوری تخلف کرد و به جای گل و گیاه خوش بو گیاهان بدبو و عفن را بو کشید و مکید، او را همان دم در کندو از بین ببرند. همه این‌ها جزو فطرت و غریزه زنبورها هستند.

غریزه برای زنبور کافی است. آقای موریس مترلینگ^۳ درباره زندگی زنبورها و مورچه‌ها و موریان‌ها سال‌ها فکر و مطالعه کرده‌است. همین موریان‌ها که شما این قدر از آن می‌نالید تشکیلاتی دارد و عجیب این است که اگر خانه‌ای از خانه‌های موریان‌ها یا کندوئی از کندوهای زنبورعسل را از زمان طوفان نوح یا ده قرن قبل از آن پیدا کنید و بگذارید کنار یکی از کندوهای این زمان، می‌بینید که ترتیبات این کندو یک سر سوزن با آن کندو تفاوتی ندارد. تکامل، ترقی و پیشرفت در کار زنبورعسل و در کار هیچ حیوان دیگری موجود نیست؛ آنچه هست وحی فطرت و وحی غرایز و نحوه خلقت اوست که او را حرکت می‌دهد، هدایت می‌کند و موانع را به او نشان می‌دهد تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد، و جز غریزه، چیز دیگری نیست.

۱. سوره نحل، آیات ۶۸۶۹: «و پروردگار تو به زنبورعسل وحی کرد که از برخی کوه‌ها و درختان و از آنچه برپا می‌کنند، برای خود خانه بساز و از همه میوه‌ها بخور، و راه‌های پروردگارت را بپیمای.»
۲. خلقت مطابق با فطرت (از ریشه فطرت).
۳. موریس مترلینگ (۱۸۶۲-۱۹۴۹ م) برنده جایزه نوبل، نویسنده و پژوهشگر بلژیکی است.

● انسان فراتراز غریزه

انسان هم از غریزه استفاده می‌کند، اما در مقایسه با حیوانات از غریزه کمتر استفاده می‌کند. در ابتدای تولد، انسان همانند حیوان است. با غریزه و کشش فطرت و طبیعت است که انسان می‌تواند مخزن غذای خود را در سینه مادرش پیدا کند و وقتی سینه مادر را در دهانشان می‌گذارند، بکشد. کسی مکیدن را به انسان یاد نداده است و در جایی دستور عملی و سمعی و بصری اش را یاد نگرفته است، بلکه این غریزه انسان است. هرچه انسان از مرحله کودکی بالا می‌آید، به تدریج این ابزار، این عینک، این سلاح، که نامش «غریزه» است، ضعیف‌تر، بی‌اثرتر و کم‌فایده‌تر می‌شود و چیزی پراثرتر و نیرومندتر به نام «عقل و خرد» جای آن را می‌گیرد و انسان می‌شود خردمند. در این مرحله، انسان دیگر با غریزه کار نمی‌کند. این غریزه نیست که به شما می‌گوید برو در دُکانت را باز کن یا در فلان ساعت ببند یا مشتری را این‌گونه جواب بده یا درس را این‌گونه بخوان یا این‌گونه تدریس کن. این‌ها غریزه نیستند، آموزش‌هایی هستند که با فکر و دانش فراگرفتید و راه زندگی‌تان را پیدا کردید.

● دو دلیل بی‌کفایتی عقل برای هدایت انسان

○ الف) قضاوت عقل درباره خودش

اما آیا این خرد و اندیشه انسانی کفایت می‌کند که شما را هدایت کند و به سرمنزل سعادت برساند؟ آیا عقل بشر برای هدایت او کافی است؟ خود خرد اگر باز باشد، فکر کند، تعصب نوزد و بدون غرض بخواهد قضاوت کند، خواهد گفت نه. مثل دادگاهی است که خودش به عدم صلاحیت خودش رأی می‌دهد، دادگاهی که خودش رأی می‌دهد من صلاحیت ندارم در این مورد قضاوت بکنم. خرد سالم و بدون غرض انسانی قضاوت می‌کند که من صلاحیت ندارم انسانیت را مستقلاً هدایت کنم. دلیل می‌خواهید؟ دو دلیل وجود دارد؛ یک دلیل آن است که عقل بشر محدود است و

بی نهایت نیست، درحالی که نیازهای انسان بی نهایت اند. خرد از کجا می تواند همه نیازها را بفهمد تا آن ها را برآورده کند، فراهم بیاورد یا قانون بگذارد؟ عقل انسان نمی تواند این کار را بکند، چراکه ضعیف تر، ناتوان تر و نارسا تر از این است که بتواند همه دردها را بشناسد و درمان مناسب را برای همه آن ها فراهم بیاورد.

○ (ب) تجربه تاریخی درباره عقل

دلیل دیگر، واقعیت های تاریخی و علمی است. آیا خردمندان و عقلایی مثل ارسطو و افلاطون و سقراط توانستند بشر را اداره کنند؟ افلاطون متفکر، بعد از آن که فکر و مشورت و مطالعه و تحقیق می کند، مدینه فاضله ای را ترسیم می کند که فقط به درد ذهن و داخل صندوق خانه خود جناب افلاطون می خورد، به دلیل این که یک لحظه در عالم عملی نمی شود. اگر امروز به مدینه فاضله افلاطون نگاه کنید، با شرایطی که الآن در دنیا حاکم است، چیزی غیر قابل قبول و مسخره به نظر تان می آید.

می بینید که مکتب های عقلی و فلسفی چطور در مقابل هم صف آرایی می کنند. می بینید که بشر تا به مبدأ و نقطه ای فراتر و بالاتر و عمیق تر از خرد انسان متصل نباشد، نمی تواند به هدایت و سعادت برسد.

● رابطه نبوت با غریزه و عقل

معنای نبوت این است که انسان نیروی بالاتر و هدایتی قوی تر و عمیق تر از هدایت حس غریزه و عقل را لازم دارد. این هدایت چه کار می کند؟ می آید با حس شما رقابت می کند؟ با غریزه شما مخالفت می کند؟ سر عقل را به سنگ می زند؟ ابداً؛ او می آید تا عقل را راهنمایی کند، پرورش بدهد و عقلی دهن شده را از زیر خروارها خاک بیرون بیاورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «خدا پیامبران را فرستاد تا انسان ها را وادار کنند که به میثاق و پیمان فطرت خود پایبند بمانند و نعمت های فراموش شده را به یاد

بیاورند.» «وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.»^۱ پیامبران می‌آمدند تا خردها، عقل‌ها، درک‌ها، و شعورهای جوامع بشری را که به وسیله فرعون‌ها و نموردها و بزرگ‌ها و قدرتمندها دفن شده بودند بیرون بیاورند. فرعون دوست ندارد که مردم دارای عقل باشند، دوست ندارد که انسان‌ها بفهمند، چون اگر بفهمند، وجود او باطل و افسانه خواهد شد. پیامبران می‌آیند این دفینه‌ها و خزینه‌ها و گنج‌های پنهان را استخراج می‌کنند، تصفیه می‌کنند و در اختیار مردم قرار می‌دهند.

● نبود تعارض میان عقل و دین

پس پیامبران با نیروی وحی به جنگ عقل نمی‌روند. کسی که خیال می‌کند دین با عقل منافات دارد، یا دین را نمی‌شناسد یا عقل ندارد، و الا کسی که دارای عقل است و عقل را آزموده و تجربه کرده است و دین را هم می‌شناسد خوب می‌داند که دین هیچ منافاتی با دانش و عقل بشر ندارد. آنچه را که دین بگوید عقل‌های صحیح می‌فهمند و می‌پسندند. افراد نادانی که به نام دفاع از دین، گاهی می‌گویند نباید در دین استدلال طلب کنید و فلسفه‌ای در باب دین بجواید خیال می‌کنند که این حرف (درخواست استدلال در باب دین) از ارزش دین می‌کاهد، در صورتی که این طور نیست. اگر دین صحیح در مقابل عقل کامل عرضه بشود، با همدیگر منافات و تعارضی نخواهند داشت.

وقتی عقل انسان و تجربه دانش بشر الکل را می‌شناسد و مضرات و آسیب‌های الکل بر جسم، اعصاب، روحیه و همچنین اجتماع را متوجه می‌شود، چرا ما نتوانیم و جرئت نکنیم که آیه قرآن را با قدرت بخوانیم؟ ﴿لِنَمَّا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّمَّ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾^۲ چرا استناد نکنیم به آنچه دانش بشر در این زمینه فهمیده؟ چرا نگوییم که نوشیدن الکل از اعمال شیطان است و شیطان‌ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. «ای مؤمنان، شراب و قمار و بت پرستی و ابزارهای شرط بندی جزو پلیدی‌ها و از

امور شیطانی‌اند. از آن‌ها پرهیز کنید تا رستگار شوید.» (مائده: ۹۰)

هستند که از عرق خوری آن عرق خور بدبخت استفاده می‌برند؟ چرا این را نگوئیم؟ این که امام سجاد علیه السلام فرموده «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ»^۱، معنایش چیز دیگر است؛ یعنی آیین الهی را با عقل ناقص نمی‌شود کشف کرد؛ یعنی اگر شما روایتی نداشته باشید درباره این که نماز ظهر چهار رکعت است، با عقل نمی‌توانید بفهمید که نماز ظهر چهار رکعت است. حرف بسیار درستی هم هست. اگر خود قرآن نگوید که وقت نماز «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ»^۲، از راه عقل و اندیشه و خرد معمولی نمی‌توانید بفهمید که کی وقت نماز است. پس معنای جمله امام سجاد علیه السلام این نیست که ما نمی‌توانیم احکام و معارف دین را با بینش عقل و خرد انسانی ببینیم. اعتراف می‌کنیم که آنچه ما می‌فهمیم یک هزارم از معارف عمیق دین نیست. آنچه ما می‌توانیم تطبیق کنیم و توضیح بدهیم خیلی کمتر است از آنچه در واقعیت ممکن است انجام بگیرد و وجود داشته باشد، در این تردیدی نیست، اما یک کلمه من می‌گوئیم، یک کلمه نفر بعدی می‌گوید، یک کلمه نفر بعد از او می‌گوید. در خط طولی تاریخ بشر، وقتی که حساب می‌کنید، بعد از دویست سال، پانصد سال، می‌بینید انسان به عمق دین بسیار مؤمن‌تر و معترف‌تر است از روزگاری که این فکرها و اندیشه‌ها و تطبیق‌ها برایش پیش نیامده بودند.

• دین، هدایت‌گر عقل

بنابراین دین برای کوبیدن عقل نمی‌آید، برای نسخ کردن عقل و بیرون راندن عقل از زندگی نمی‌آید، بلکه برای هدایت و دستگیری عقل می‌آید. عقل هست، اما وقتی هوس در کنارش باشد، نمی‌تواند درست قضاوت کند. عقل هست، ولی وقتی طمع پهلو به پهلویش باشد، نمی‌تواند درست ببیند. وقتی غرض در کنارش است، نمی‌تواند

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. «از ابتدای زوال آفتاب تا هنگام تاریکی شب نماز را اقامه کن و نماز صبح را نیز

بخوان.» (اسراء؛ ۷۸)

درست بفهمد. دین می‌آید که هواوهوس و طمع و ترس‌ها و غرض و سایر رذالت‌ها را از عقل بگیرد و عقل سالم کامل را تقویت و تأیید کند تا او خوب بفهمد. وقتی به اسلام مراجعه می‌کنید، می‌بینید که اول تا آخر اسلام پر است از جلوه‌های عقل. در قرآن چقدر داریم ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؟ چقدر داریم ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾؟ چقدر داریم ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾؟ در روایات چقدر داریم «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ؛ خدا دو حجت بر مردم دارد: یکی پیامبر و یکی عقل»؟

جمع‌بندی مطلب این‌که انسان بدون هدایت وحی نمی‌تواند خودش را به سمرنزل سعادت برساند و وقتی وحی آمد، عقل را سرکوب نمی‌کند، همچنان‌که غریزه را سرکوب نمی‌کند. وحی حواس ظاهری را از بین نمی‌برد، بلکه آن‌ها را تقویت، تزکیه و تهذیب می‌کند، دستگیری می‌کند. این وظیفه وحی است. بنابراین فلسفه نبوت این است که چون دانش و بینش بشری برای هدایت کافی نیست، باید دستی از غیب برون‌آید و ما را هدایت کند.

● نقش انبیا در هدایت امت واحده

سؤال‌های مهمی که در این باره مطرح می‌شوند به این قرارند: نقطه آغاز کار انبیا کجاست؟ پیامبران اصلاح انسان‌ها و کمک به آن‌ها را از کجا شروع می‌کنند؟ فرجام تلاششان چگونه است؟ کارشان به کجا می‌رسد؟ در قرآن به پاسخ این سؤال‌ها اشاره شده است که در درس‌های آینده، به تدریج مطرح خواهیم کرد.

○ فلسفه نبوت در قرآن

در تفسیر پرتوی از قرآن^۲، بحث خوبی در این زمینه آمده است که فقط به ترجمه کوتاهی اکتفا می‌کنیم. ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^۳ «مردمان همه یک امت و یک

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. تفسیر پرتوی از قرآن نوشته آیت‌الله سید محمود طالقانی از روحانیون مبارز قبل از

انقلاب که در سال ۱۳۵۸ درگذشت.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

گروه بودند.» در این باره مفسران به طور مفصل باهم بحث دارند. یک امت بودند؛ یک امت خوب یا یک امت بد؟ بعضی می‌گویند «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» اشاره دارد به اشتراک اولیه و آغازین دوران ماقبل تاریخ. بنده عرض می‌کنم که شاهدی بر این معنا وجود ندارد، جز این که اسم دوران اشتراک و آغازین بر سر زبان‌هاست و ما حیفمان می‌آید که به نحوی قرآن را به این مفهوم ربط ندهیم.

این کار درستی نیست و ما هرگز نباید سعی کنیم چیزی را از جای دیگر به قرآن بچسبانیم، بلکه همان که از قرآن می‌فهمیم ما را بس است. قرآن به این نیاز ندارد که از حرف‌ها و فرهنگ‌های دیگران حاشیه‌ای به آن بدهیم و سرفرازش کنیم؛ نه، قرآن این سرفرازی را نمی‌خواهد.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» را به چند شکل می‌شود معنا کرد؛ دو معنایش در پرتوی از قرآن هست، ولی یک معنا به نظر من متفاوت با آن دو است و آن این که «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» یعنی انسان‌ها و مردمان همه در حالتی برابر و همسان، و از لحاظ نیازها و استعدادها یکسان بودند. واقعیت اجتماعی همیشه همین‌طور است. همه انسان‌ها عقل، فکر، هوش، حس ششم، حواس ظاهری و حواس باطنی دارند. همه انسان‌ها گرسنگی، تشنگی و هوس جنسی دارند، خانه و لباس می‌خواهند و ... این نیازها همه در انسان‌ها برابر و تقریباً از یک سنخ‌اند. استعدادها هم در انسان‌ها تقریباً مشابه‌اند. این که انسانی در وضعیت بهتری تربیت شده و استعدادش شکوفا شده باشد، مطلب دیگری است. این که آفازاده‌ای در خانه‌ای اشرافی به دنیا آمده باشد و معلم سرخانه در شش‌هفت سالگی به او زبان هندی و چینی یاد بدهد که مثل بلبل حرف بزند، اما بچه فلان کارگر در کوره‌ها در هفت‌هشت سالگی فارسی را هم درست بلد نباشد، این حرف دیگری است. این دلیل بر این نیست که استعداد او بیشتر بوده؛ نه، استعداد او را استخراج کرده‌اند، اما استعداد این بیچاره مانده و استخراج نشده است.

پس انسان‌ها به طور طبیعی و معمولی امت واحده بوده‌اند، با نیازهای همسان،

با استعداد‌های برابر و مشابه که در ترجمه این را قید کردیم. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ﴾. در میان این انسان‌های برابر، خدای متعال پیامبران را برانگیخت. در میان این هم‌سطح‌ها، پروردگار عالم انسان‌های بالاتر، قوی‌تر، عمیق‌تر، پُرشورتر، و با استعدادتر را انتخاب کرد و آن‌ها را برانگیخت. که چه بکنند؟ تا «مُبَشِّرِينَ؛ مژده‌رسانان» مژده بهشت، سعادت دنیا، مدینه فاضله، استقرار امنیت و صلح و رفاه، از بین رفتن فقر و نومیدی و ترس و ناامنی و جهالت، مژده تشکیل حکومت فاضل و مدینه صالح، و بعد از آن، مژده رفتن به بهشت و اتصال به رضوان پروردگار را بدهند، و «مُنذِرِينَ»؛ «بیم‌دهندگان» بترسانند از آتش جهنم، از باریکی پل صراط، از بدبختی دنیا، از تسلط عفریتِ جهل و فقر، از سقوط در دره و سراسیمه‌گی، و نابود شدن استعداد‌های انسانی.

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ البته این‌گونه نیست که فقط مژده بدهند و بترسانند، بلکه از سوی خدا چیزهای دیگری هم آورده‌اند. خداوند با آنان کتابی به حق، برطبق حق، نازل فرمود. آنچه مطابق با فطرت عالم است، آنچه با روند طبیعی عالم همراه است، آن حق است. آنچه با فطرت انسان و سرشت جهان تطبیق می‌کند آن را می‌گویند «حق». کتاب پیغمبرها هم حق است و انسان را در مسیر طبیعی و فطری‌اش پیش می‌راند و جلو می‌برد.

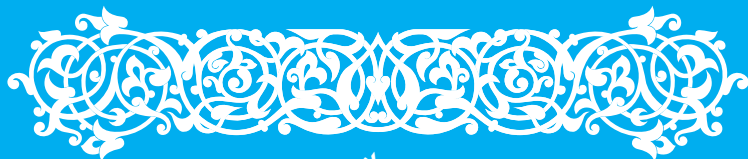
﴿أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾؛ «تا کتاب حکم کند میان مردم، در آن چیزهایی که درباره آن با یکدیگر اختلاف می‌ورزند». اختلافات در میان انسان‌ها یک سنت است و بودنش مفید است، زیرا اختلاف موجب تکامل می‌شود. پس تا اینجا روشن شد که کتاب می‌آید تا میان مردم قضاوت و حکومت کند، درباره چیزهایی که در آن اختلاف ورزیده‌اند. می‌توان نتیجه گرفت حکومتی که انبیا به وجود می‌آورند حکومت فرد نی و حکومت شخص و حکومت استبداد نیست، بلکه حکومت قانون و حکومت کتاب است.

﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ﴾؛ «در کتاب حق، شبهه نی‌کنند»، ﴿إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ﴾؛ «مگر

همان گروه که برای آنان کتاب آسمانی آمد.» یعنی عده‌ای راست گفتند و عده‌ای دیگر خلاف واقع. بنابراین هستند کسانی که پیروان یک دین هستند و ظاهراً سخن دین را می‌گویند، اما خلاف واقع را می‌گویند (اشاره به وجود نسخ و تحریف در ادیان). «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ «برای تعدی به حقوق یکدیگر. پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبها و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت کند.»

پس فلسفه نبوت را بیان کردیم و معلوم شد نبوت یک اصل در همه ادیان است و اتفاقاً اصلی بنیادین است که اگر نباشد، دین معنی و مفهوم درستی نخواهد داشت، چون دین آن چیزی است که از طرف پروردگار به وسیله پیام آور وحی آورده می‌شود.

بعثت در نبوت



درس پانزدهم



﴿معنای بعثت﴾

در قرآن غالباً وقتی از آمدن پیامبری صحبت به میان می‌آید، صحبت از بعثت اوست: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾؛ «ما در هر امتی، رسولی مبعوث کردیم.» این «بعثت» یعنی چه؟ رابطه «بعثت» و «نبوت» چیست؟ در نبوت بعثتی وجود دارد. این بعثت مربوط به کیست و چیست و فایده‌اش کدام است؟

«بعثت» به معنای «برانگیختگی» است، یعنی «تحرک» و «حرکت بعد از رخوت و سستی و رکود». مرده‌ای که سالیانی در گورستانی خوابیده و اجزای بدن او خاک شده، وقتی با قدرت پروردگار در قیامت برمی‌خیزد، می‌گویند «برانگیخته شد». ﴿هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ﴾؛^۲ «این روز روز برانگیختگی است.»

انسانی که در جریان عادی زندگی اجتماعی حرکت می‌کرد و شور و تلاش و فعالیتی برخلاف حالت معمولی جامعه در او نبود درحقیقت مثل تخته چوب، گیاه بی‌جان و پَر کاهی روی سیل معمولی جامعه افتاده بود و جامعه او را به هر سو می‌برد. چنین آدمی وقتی که به خود آمد، وقتی از این حال بی‌تفاوتی بیرون آمد، وقتی احساس کرد که این مسیر، این جریان طبیعی و معمولی، نباید صددرصد برای او اطمینان بخش و قانع‌کننده باشد و چه بسا بتوان جریان دیگری پیدا کرد

۱. سوره نحل، آیه ۳۶.

۲. سوره روم، آیه ۵۶.

که او را به سرمنزل سعادت برساند، وقتی بر اثر این فکرها بیدار شد، تلاش و حرکت کرد. دربارهٔ این انسان می‌گویند «برانگیخته شد». در مثال‌های کوچک‌تر و جزئی‌تر، از خواب که بیدار شدید و بلند شدید، می‌گویند «برانگیخته شدید». وقتی از سستی و تنبلی و بی‌حالی و رخوت خارج گشتید و مشغول حرکت شدید، می‌گویند برانگیخته شدید؛ این معنای برانگیختگی و بعثت است.

روز قیامت را می‌گویند «یوم‌البعث»، «روز برانگیختگی» یا به تعبیر دیگر «روز رستاخیز». انسان‌ها، از لحظه‌ای که از گور بیرون می‌آیند تا لحظه‌ای که سرنوشت نهایی آن‌ها معین می‌شود، دائماً در تلاش و سراسیمگی و حرکت هستند. آن روز برخاستن و رستاخیز را می‌گویند «یوم‌البعث». حالت برانگیختگی چنین حالتی است و در نبوت نوعی برانگیختگی وجود دارد.

● رستاخیزی پس از رستاخیز

می‌خواهیم بینشمان دربارهٔ نبوت عمیق‌تر شود. دیدگاه برخی افراد به پیامبر و نبوت خیلی سطحی است، در حدی که پیامبر را مثل واعظی می‌دانند که وارد شهری می‌شود تا برای مردم آن شهر مطالبی از دین یا غیر دین بیان کند یا مثل مسئله‌گویی می‌دانند که در میان مردم بلند می‌شود و می‌ایستد تا چند مسئلهٔ فرعی را به آن‌ها بگوید؛ پیامبر را معمولاً این جور آدمی فرض می‌کنند، مثل یک آدمِ عالمِ روحانیِ نجیبِ سربه‌زیر در میان عده‌ای از مردم. منتها این مردم گاهی خوب‌اند و قدر او را می‌دانند، که به این‌ها می‌گویند «مؤمن»، و گاهی قدر او را نمی‌دانند، که این‌ها می‌شوند «کافر» و «مشرک» (می‌گویند خیال کردیم پیامبر چنین چیزی است).

در فرایند بعثت، دو گونه تحول و دگرگونی وجود دارد؛ تحول اول در وجود خود پیامبر شکل می‌گیرد. منظور از این تحول، انقلاب و تحول درونی و باطنی پیامبر است که «بعثت» نامیده می‌شود. ابتدا پیامبر تغییر می‌کند و از حال رکود و رخوت خارج می‌شود و بعد از آن‌که در روح و باطن او قیامتی برپا می‌شود و همهٔ استعدادهای